

چرا مسلمانان شکست می‌خورند؟

محمد ایوب گنجی

بهار ۱۳۸۲

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۱
پیش سخن.....	۳
نگاهی گذرا به صدر اسلام.....	۴
چرا خداوند با مسلمانان اینگونه رفتار می کند؟.....	۶
وعده های خداوند در مورد پیروزی اسلام بر کفر.....	۹
۱- ابتلا و آزمایش.....	۱۰
۲- جنگ بین کفر و اسلام.....	۱۰
۳- خداوند مؤمنان واقعی را در می یابد.....	۱۰
مؤمن واقعی چه کسی است؟.....	۱۱
دلایل شکست مسلمانان امروزی در جبهه های مختلف.....	۱۴
۱- عدم وجود ایمان کامل و قوی به خداوند سبحان.....	۱۴
۲- عدم عشق به رسول الله - صلی الله علیه وسلم -.....	۱۴
۳- دوری از سنت های رسول الله - صلی الله علیه وسلم -.....	۱۵
۴- اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان.....	۱۶
۵- ترک امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۷
۶- پیروی و اتباع از شیطان.....	۱۷
جنگ انسان و بزرگترین دشمن بشریت ^(۱)	۱۹
جنگ جهانی.....	۱۹
دامهای شیطان.....	۲۵
دام اول؛ کفر و شرک.....	۲۸
دام دوم؛ بدعت.....	۲۹
دام سوم؛ گناه کبیره.....	۳۰

-
-
- ۳۰ دام چهارم؛ گناهان صغیره
- ۳۱ دام پنجم؛ مشغول کردن به مباحات
- ۳۲ دام ششم؛ دعوت به انجام مفضول
- ۳۳ ضد حمله و راه پیروزی
- ۳۵ پیروزی نصیب آنانی است که استقامت می‌کنند
- ۳۶ شکست مسلمانان در سرزمین عراق، یکی از نشانه‌های قیامت
- ۳۶ تفرقه، بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره جامعه اسلامی

پیش سخن

قرن ۲۱ را می توان برای مسلمانان دنیا «قرن الحُزن» نامید. چرا که از هر سو و در هر گوشه‌ای از کره خاکی ظلم و ستم کفار و مشرکین بر مسلمانان افزوده شده است و در هر جبهه‌ایی به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند و با این شکل مسلمانان را زیر چکمه‌های خویش له می‌کنند.

در این یکی دو سال اخیر از یک طرف شکست ظاهری نیروهای طالبان در افغانستان و از طرف دیگر فشار بیش از پیش صهیونیست‌ها بر فلسطین و به دنبال آن نیز شکست عراق سبب شده است که افرادی فرصت طلب و دشمنان قسم خورده اسلام در اذهان عمومی این سؤال را ایجاد نمایند که اگر اسلام واقعیت دارد، اگر خداوند مسلمانان را یاری می‌کند، پس چرا در هر جایی شکست می‌خورند و مرتب، آمریکا و هم‌پیمانانش فاتح و پیروز هستند و خیلی راحت تمام کشورهای اسلامی! را زیر سلطه خویش قرار داده‌اند.

از همه عجیب‌تر اینکه این بگومگوها در میان افراد به ظاهر مسلمان نیز گسترش یافته و حتی در مساجد می‌شنویم که بعضی‌ها می‌گویند: کجاست خدا که مسلمانان را دریابد! چرا به این همه دعا و فریاد جوابی نداد و...

این نوع شایعات و سخنان خطرناک که در میان مسلمانان رایج شده بود، این مسکین را برآن داشت تا در این زمینه چند سطری بنگارم و برای این پرسش، پاسخ قانع کننده‌ای ارائه نماییم تا ناآگاهانه به اجرای طرح‌های دشمنان قسم خورده اسلام، نپردازیم و با این اعمال، دشمنان خدا و رسول را شاد نکنیم.

محمد ایوب گنجی

سنندج - ۲۲ فروردین ۱۳۸۲

نگاهی گذرا به صدر اسلام

اگر ما چند صفحه قبل تاریخ اسلام را ورق بزنیم، مشاهده می‌کنیم که از همان لحظه ظهور اسلام، افرادی به مبارزه علیه اسلام برخاسته‌اند و مرتب پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - و یارانش را زیر فشار و شکنجه قرار می‌دادند. از شکنجه‌های بلال حبشی گرفته تا شهادت مظلومانه حضرت حمزه سید الشهداء - رضی‌الله‌عنهم - از اخراج پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - از مکه و طائف گرفته تا ترک دیار و زادگاهش و هجرت به مدینه منوره، از قطعه قطعه کردن حافظان قرآن در بئر معونه گرفته تا سوزاندن و در روغن انداختن داعیان و مبلغان اسلام.

آری! همه اینها را در چند صفحه قبل می‌توان مشاهده نمود. وقتی تاریخ را ورق می‌زدیم، چشمم به واقعه‌ای افتاد که تنم را به لرزه درآورد. همان فاجعه «بئر معونه»، همان واقعه‌ای که ۷۰ تن از حافظان و قاریان قرآن و از نویسندگان و اهل علم اصحاب را مظلومانه پَرپَر کردند. با دقت بیشتری واقعه را خواندم؛

بعد از جنگ «أحد» که کفار و مشرکان فقط از نظر نظامی و ظاهری پیروز شده بودند، اما از نظر سیاسی خود را شکست خورده می‌دیدند، تصمیم گرفتند به هر شکل و شیوه ممکن اسلام را از بیخ و بن برکنند و خود را از شر آن خلاص کنند. برنامه‌های زیادی طراحی نمودند که نهایت آن منجر به جنگ بزرگ «متفقین» یا «احزاب» گردید که در آن جنگ تمام قبایل یهود و مشرکان و کفار و منافقان بر ضد اسلام صف‌آرایی کردند. اما قبل از شکل‌گیری و برپایی جنگ احزاب، دسیسه‌های زیادی را بر ضد مسلمانان به خرج دادند. از جمله آنها فاجعه «بئر معونه» می‌باشد؛

«ابوبراء، عامر بن مالک» یکی از سران «بنی عامر» همراه هیأتی به حضور رسول الله - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - آمدند. پیامبر آنان را به اسلام دعوت داد. به طور کامل اسلام را پذیرفته بودند، اما درخواست کردند تا تعدادی از یاران پیامبر برای ارشاد و راهنمایی مردم و دعوت آنان به دین اسلام به سرزمین آنان یعنی «نجد» بیایند. پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - از این نظر که دعوت اسلام به دیار دیگر نیز برسد، خوشحال بود، اما از

این جهت که شاید دسیسه و خیانتی در کار باشد، می‌ترسید و به طور کامل راضی نبود، اما بالاخره رضایت ایشان را به خاطر عهد و پیمان مردانه‌ای که «عامر» با رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مبنی بر محافظت از یارانش بسته بود، جلب نمودند و بدین شکل ۷۰ تن از بهترین یاران پیامبر، یعنی حافظان و قاریان قرآن، افراد اهل علم و دانش و مبارزان غیور و مجاهدان جان برکف برای این مأموریت مرموز انتخاب شدند. در آن زمان تعداد مسلمانان بسیار اندک بود، مخصوصاً افراد باسواد و اهل علمشان بسیار ناچیز بود.

این گروه به فرماندهی «منذر بن عمرو» و در کنار «عامر» و افرادش به سوی «نجد» حرکت کردند. به دلیل اینکه سفر آنها، سفر تبلیغی بود، برای جنگ کردن و مقابله با دشمن از هیچ نظر آمادگی نداشتند. و با اطمینان از عهد «عامر» که با رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در مورد تأمین جان یارانش بسته بود، بدون ترس و دلهره به راهشان ادامه می‌دادند.

این گروه وقتی به محل «بئر معونه» رسیدند. توقف نمودند و یکی از افرادشان به نام «حرام بن مالک» را با نامه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نزد «عامر بن طفیل» حکمران منطقه که برادزاده «ابوبراء» بود فرستادند و بقیه افراد مشغول استراحت شدند. «عامر بن طفیل» پست فطرت بر خلاف تمامی قوانین جامعه بشریت، فرستاده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را بدون هیچ معطلی به قتل رساند و برای کشتن بقیه افراد گروه، سپاهی ۱۰۰۰ نفری را جمع‌آوری کرد و به سوی محل استراحت آنان حمله‌ور شد. در حالی که فرستادگان رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مشغول استراحت و منتظر برگشتن سفیرشان بودند، ناگهان مشاهده کردند که لشکری بزرگ آنها را محاصره کرده است. دشمنان بدون هیچ رحم و شفقتی تمامی آن عزیزان را مظلومانه به شهادت رساندند و نگذاشتند حتی یک نفر از آنان بگریزد.

در آن هنگام که همگی مظلومانه جان می‌دادند و شربت شهادت را نوش می‌کردند، فرمودند: خداوندا، تو شاهد احوالمان هستی، کسی نیست که سلام ما را به رسول الله -

صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - برساند، جز تو، پس یا رب، سلام ما را به معشوق و محبوبمان برسان.

هنوز پیکی از سوی آن شهیدان مظلوم به مدینه نرسیده بود که رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - از طریق وحی از این فاجعه بزرگ با خبر شد و بر منبر فرمود: برادران شما را در «بئر معونه» شهید کرده‌اند.

تحمل این فاجعه و مشکلات برای رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - و یارانش بسیار سخت بود، چراکه ۴۰ روز پیش نیز در جنگ «احد» ۷۰ تن دیگر از این عاشقان شیدای او به ملکوت اعلا پیوسته بودند. حزن بر حزن و اندوه بر اندوه انباشته می‌گشت و قلب رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - و اصحاب را پوشانده بود...

خواننده عزیز! آنچه به اطلاع شما رسید، فقط ورقی از تاریخ مشکلات و سختی‌ها و اندوه‌های رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - بود، سراسر زندگانی آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - رنج و درد و محنت به خاطر اعلاء کلمه‌الله بوده است.

چرا خداوند با مسلمانان اینگونه رفتار می‌کند؟

شاید بعضی‌ها این سؤال را مطرح نمایند که چرا با وجود مقبولیت یاران پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم - نزد خداوند سبحان، باز این مشکلات و سختی‌ها بر آنان وارد آمد و به این شکل قلب حبیب خویش را دردناک می‌کرد؟

زندگانی‌ای که بعد از این جهان در انتظار مسلمانان و مؤمنان واقعی است، به حدی شیرین، لذت‌بخش، پر از آرامش و راحتی و نیز دائمی و ابدی است، که به آسانی به هر کسی عنایت نمی‌کنند، بلکه مقبولان آنجا باید از امتحان‌های بسیار سختی بگذرند تا به آن راحتی و آرامش و آسایش همیشگی نائل آیند.

خداوند سبحان در قرآن مجید در مورد چنین آزمایش‌هایی می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾

(عنکبوت / ۲ - ۳)

«آیا مردمان گمان برده‌اند، همین‌که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟ و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم. پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم می‌دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم خواهد داشت»^(۱).

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

(بقره / ۱۵۵)

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، پس مژده بده به بردباران».

آری! خداوند متعال گاه وقتی در همین دنیا نیز پاداش و جایزه موفقیت در امتحان‌ها و آزمایش‌ها را عنایت می‌فرماید، به عنوان مثال، می‌توان به واقعه معراج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اشاره نمود که پس از تحمل رنج و سختی دعوت مردم مکه و نیز اخراج و شکنجه در طائف، به آسمان‌ها دعوت شد. پروردگار جهانیان صراحتاً فرموده است:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۵﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح / ۵-۶)

«... همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است... مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است».

۱- در ترجمه آیات، اکثراً از ترجمه دکتر خرمدل استفاده شده است.

ابن عباس - رضی الله عنهما - می‌فرماید: هیچگاه دو نوع عُسر و سِختی بر یک یُسِر و آسانی غالب نمی‌آید و حتماً همراه هر سختی و عُسری، فَرَج و آسانی نیز وجود دارد. اما این امکان نیز هست که این فَرَج و گشایش و آسانی در دنیا به وقوع نپیوندد و به آن سرای بیافتد، چرا که نزد ما زمان وجود دارد، وگرنه در علم خداوند این فاصله زیاد نیست. امکان ندارد که مسلمان در مقابل یک سختی، آسانی و راحتی به او نرسد. پس بهشت با آن همه ناز و نعمت نتیجه تحمل سختی‌ها و کسب موفقیت در آزمایش‌هاست.

این قاعده برای هیچ کس و هیچ قومی استثنا نیست، بلکه در هر زمانی و در هر عصری اگر افرادی دعوت فرستادگان خداوند را قبول کرده باشند و در راه رساندن آن دچار سختی و مصیبت شده باشند، قطعاً خداوند سبحان به آنان پاداش و اجر و مزد حقیقی عنایت فرموده است.

در سوره مبارکه «یس» داستان یکی از داعیان مخلص و جان برکف به نام «حیب نجار» را می‌خوانیم که به سبب دفاع از عقیده و آرمانش و به خاطر انتخاب راه حقیقت از سوی قومش مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌گیرد و با فجیع‌ترین شیوه به شهادت می‌رسد. خداوند در آن لحظه شاهد بوده که یکی از بندگان و محبانش اینگونه با وضع فجیعی به شهادت می‌رسد، اما او را ظاهراً نجات نمی‌دهد و جلو کار دشمنان را نمی‌گیرد، اما چند لحظه بعد می‌فرماید:

﴿ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ط قَالَ يَلِيَّتَ قَوْمِي يَعْلمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ (یس / ۲۶-۲۷)

«مردمان بر او شوریدند و شهیدش کردند، از سوی خدا) بدو گفته شد: وارد بهشت شو... (وقتی که آن همه نعمت و کرامت را دید) گفت: ای کاش! قوم من می‌دانستند، که پروردگارم مرا آمرزیده است و از زمره گرامیانم قلمداد فرموده است.»

وعددهای خداوند در مورد پیروزی اسلام بر کفر

بسیاری دچار شک و تردید گشته‌اند که مگر خداوند متعال در قرآن خویش بارها فرموده است که اسلام بر کفر غالب می‌آید و اگر اسلام ظهور کند، کفر رخت خود را باید جمع کند؛

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (إسراء / ۸۱).

«و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است!».

پس چرا امروز اسلام در جبهه‌های مختلف مغلوب می‌شود؟! خواننده گرامی! وعده‌هایی که خداوند سبحان در قرآن عظیم‌الشان بدان اشاره نموده است و امدادهای غیبی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در احادیث مبارکش بیان فرموده است، همگی صحیح و درست هستند و همیشه و در همه زمان قابل اجرا هستند. آیا در جنگ «بدر» امدادهای غیبی و لشکرهای الهی حضور نیافتند، آیا در بسیاری میدان‌ها مسلمانان با تعداد اندک بر دشمنانی که تعدادشان چندین برابر بود، غالب نگشتند، آیا مسلمانان با تجهیزات بسیار اندک و قدیمی، ابرقدرت‌های زمان خویش را از پای درنیاوردند، آیا «عمر»ها و «سعد»ها و «ربیع»ها، امپراتوری روم و ایران آن روزی را متزلزل نکردند،

آری! همه اینها به خاطر امدادها و کمک‌های خداوند بود، همان الطاف و عنایاتی که در قرآن مجیدش به آن وعده داده بود که مسلمانان همیشه پیروز خواهند گشت. پس وعده‌های خداوند متحقق گشت و هیچ نقصی در آن وجود نداشت، اما عصر ما چرا؟! حال این سؤال مطرح می‌شود که مگر امدادهای خداوند و وعده‌های الهی مربوط به عهد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌باشد و با گذشت آن دوران این وعده‌ها تغییر یافته است یا نه؟

عزیزان! قرآن همان قرآن و پروردگار نیز همان پروردگار رسول الله - صلی الله علیه

وسلم - و اصحاب گرامی است، اما اینجا سه نکته مهم وجود دارد:

۱- ابتلا و آزمایش

خداوند متعال، گاه وقتی مؤمنان واقعی را نیز مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌دهد تا خیر و نیکی بالاتر و بیشتری را به آنها عنایت فرماید، چه بسا در بطن مشکلات و فشارهایی که بر آنها وارد می‌آید، پیروزی‌های بزرگی وجود نداشته باشد و آنها را به اعلا مدارج قُرب نرساند.

پس شاید گاه وقتی شکست ظاهری از این نوع باشد.

۲- جنگ بین کفر و اسلام

جنگ باید بین کُفر و اسلام باشد تا خداوند امداد و یاری مسلمانان نماید، اما بسیاری از جنگ‌ها هست که فقط به خاطر مسائل سیاسی و اقتصادی صورت گرفته است و هر چند کشور مورد تعرض مسلمان باشند، اما جنگشان به خاطر اسلام نیست، همانند جنگ اخیر عراق، نه «صدام» به خاطر اسلام می‌جنگید و نه «متجاوزان» به خاطر مبارزه با اسلام به عراق حمله کردند، بلکه قضیه مسائل قدرت و نفت و... بود.

۳- خداوند مؤمنان واقعی را در می‌یابد

این نکته نیز بسیار مهم است که ما بدانیم خداوند سبحان وعده‌هایی که فرموده است در مورد مؤمنان واقعی است، نه افرادی که خودشان سراسر جنایتکار و فسادکار هستند.

ما اگر به عنوان مثال، گذشته حکومت «بعث» را بنگریم، می‌بینیم که در وقت سرکار آمدن «صدام» چندین هزار کُرد مظلوم را در سیاه‌چال‌ها از بین بردند تا نسل کُرد را در عراق منقرض سازند، هیچ کُردی فراموش نکرده است که در هیروشیمای کُردستان، یعنی حلبچه مظلوم چه گذشت! پس چگونه باید انتظار داشته باشیم که خداوند به فریاد این جنایتکاران برسد.

اگر هم برای مردم مظلوم و مسلمان آنجا ناراحت باشیم، اصلاً جای ناراحتی ندارد چرا که آنانی که استقامت کردند و کشته شدند، شهدای واقعی هستند، پس در این قُرب قیامت به درجه رفیع شهادت نائل آمده‌اند که این خود بزرگ‌ترین پیروزی است، در واقع خداوند آنان را یاری رسانده و به فکر آنان بوده که این پیروزی مهم را نصیبشان کرده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَمُوا تَنْزِلُ عَلَيْنَا مَلَكَةٌ إِلَّا
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ خُنْ أَوْلِيَاءُكُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا
تَدْعُونَ﴾ (فصلت / ۳۰-۳۱)

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است، می‌ایستند و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان به ایشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و در آخرت برای شما هر چه آرزو کنید هست، و هر چه بخواهید برایتان فراهم است...».

مؤمن واقعی چه کسی است؟

در کتاب و سنت، تعاریف گوناگون و بسیار زیادی در مورد مؤمن واقعی بیان شده است که به صورت مختصر می‌توان گفت؛
مؤمن واقعی کسی است که خود را فدای خدا و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بنماید، و خواست خویش را قربان خواست خدا و رسولش بکند و در تمام امور از قرآن و سنت تبعیت نماید، نه اینکه بخشی از آن را گرفته و بخش دیگر را رها سازد، که در این صورت امدادهای خداوند شامل حالش نشده و وعده‌های الهی برای مؤمنین کامل، در مورد او صدق نمی‌کند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا آدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره / ۲۰۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآئید، و از گامهای اهریمن (و وسوسه‌های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او راه نروید) بی‌گمان او دشمن آشکار شماست».

پس جلب و جذب امدادهای خداوندی منوط به دخول کامل در دین است، کسی که بعضی را که مطابق میلش است اختیار کند و بعضی دیگر را که برای او مشکل است، رها سازد، این فرد را مؤمن واقعی و کامل نمی‌گویند.

اگر یاران پیامبر ﷺ در میدان‌های مختلف پیروز می‌شدند و خداوند سریعاً دعایشان را قبول می‌فرمود، به خاطر دخول کاملشان در دین بود و تبعیت کامل از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنان کاملاً خود را فدای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کرده بودند و برای گسترش اسلام دست به هر کاری می‌زدند و همیشه به دنبال کسب رضای الهی بودند.

می‌بینیم که در جنگ «احد» فقط برای یک بار فرمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را نادیده گرفتند، فوراً خداوند امدادش را از آنان قطع نمود و طعم شکست ظاهری را به آنان چشانند تا دیگر خلاف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قدمی برندارند.

حال برای چند لحظه خودمان و مسلمانان امروزی را بررسی نمایم، چه اندازه از احکام خداوند را در زندگی مان پیاده کرده‌ایم، چند بار خواست نفس و تمنای درونی خویش را قربان خواست خدا و رسول نموده‌ایم. آیا تمام کارهایمان مطابق دستورات قرآن و سنت است؟ آیا در روش زندگی، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را اسوه و الگوی خویش قرار داده‌ایم؟! و صدها سؤال دیگر، که قطعاً در مقابل اینها با شرمندگی باید سر را پایین انداخته و اعتراف نماییم که ما راه و سیره رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یارانش را ترک کرده‌ایم.

امروزه مسلمانان قرن ۲۱ به شدت به دنبال آن چیزهایی هستند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یارانش از آن اجتناب می‌نمودند و خود را از آن دور می‌ساختند. محبت مال، فرزند، زن، ماشین و... بر قلوب مؤمنان این عصر مستولی شده و جایی برای محبت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یارانش باقی نگذاشته است.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَحْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ
مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَصُّوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ ۗهُ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه / ۲۴)

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که فرا چنگش آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد) خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.»

اگر ما فقط در این آیه تدبیری بنمائیم و خود را به آن محک بزنییم، در می‌یابیم که با خط و مشی قرآن و سنت خیلی فاصله داریم. متأسفانه افرادی نیز هستند که به خاطر دنیاطلبی‌شان و عدم وجود تقوی در اعماق قلبشان، پایندی به سنت‌های رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را تحجر و عقب‌افتادگی می‌نامند و باز خود را از رهروان کتاب و سنت قلمداد می‌نمایند. با کدامین عشق و محبت، خود را از عاشقان آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می‌نامیم، با کدامین عمل می‌خواهیم در زمره یاران ایشان قرار گیریم.

پس با این توضیح کوتاه به این نتیجه می‌رسیم که مشکل در اسلام نیست، بلکه اسلام همیشه پیروز بوده و پیروز خواهد بود. اشکال اینجاست که مؤمنان واقعی اندک و قلیل هستند، پس وعده‌های خداوند برای کسانی است که همانند یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - باشند و سیره و روش آنها را در زندگی اختیار نمایند.

دلایل شکست مسلمانان امروزی در جبهه‌های مختلف

در اینجا به عنوان جمع‌بندی بحث‌های ارایه شده می‌توان به اختصار چند علت مهم که باعث شکست مسلمانان در میدان‌های گوناگون شده است، اشاره نمود:

۱- عدم وجود ایمان کامل و قوی به خداوند سبحان

آنچه باعث شده بود که صحابه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در میادین مختلف سربلند و پیروز بیرون بیایند، داشتن ایمانی استوار و راسخ بود که هیچ چیزی نمی‌توانست در آن خللی وارد آورد. به همین دلیل احکام الهی را سریعاً می‌پذیرفتند و در انجام آن سستی و کاهلی را به خویش راه نمی‌دادند. و این یقین در آنها به وجود آمده بود که همه چیز در دست الله قرار دارد، اگر او اراده کند می‌تواند آب را برای انسان‌ها مانند آسفالت مسخر گرداند، اگر او اراده کند می‌تواند دریا را برای انسان به مانند خشکی، امن و هموار کند، اگر او اراده کند می‌تواند آتش را برای انسان گلستان کند و... خلاصه انسان‌ها و مخلوقات را فقط یک مخلوق ضعیف تصور می‌کردند و قدرت اصلی و حقیقی و قوی مطلق را خداوند می‌دانستند به همین خاطر خود را به «قوی» نسبت می‌دادند و از قدرت «قوی» حقیقی استفاده می‌کردند.

اما مسلمانان امروز؛ بسیاری از مسلمانان امروزی قدرت را در دست «بوش» و «بلر» و «شارون» و تجهیزات جنگی آنان می‌دانند و دیدشان از مافوق آسمان‌ها به عالم کوثی آمده است به همین جهت همیشه دچار خواری و ذلت هستند. وقتی ذلیل‌ها را بزرگ و با عظمت تصور می‌کنند، وقتی از مخلوقات متأثر می‌شوند، قطعاً و بی‌شک خداوند نیز آنان را رها می‌سازد.

۲- عدم عشق به رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

دلیل دوم شکست مسلمانان امروزی صادق نبودن در عشق و محبت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌باشد. خیلی‌ها خود را عاشق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌دانند، اما اعمالشان اعمال «ابوجهلی» است.

عشق یعنی سوختن و فانی شدن در معشوق، عاشقی یعنی به طور کامل خود را به معشوق تبدیل کردن. اما بسیاری از مسلمانان عصر ما فقط نام «محمد ﷺ» را می‌دانند، فقط به نامش احترام می‌گذارند، ولی متأسفانه و بدبختانه هنگامی که سیره و شیوه زندگانی آن سرور - صلی الله علیه وسلم - بر ایشان عرضه می‌شود، به سرعت می‌گویند، آن زمان سپری شده است!... آگاهانه و ناآگاهانه به دشمنی با سنت‌های رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با سیره و خط و مشی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قیام می‌نمایند، آیا می‌توان با وجود این می‌توان ارسال کمک‌های غیبی و امدادهای الهی را برای چنین مسلمانانی انتظار داشت!

۳- دوری از سنت‌های رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

از دیگر مشکلات جامعه مسلمانان عصر ما این است که به سنت‌های پیامبرشان بی‌اعتنا هستند و برای آن اهمیتی قائل نیستند و حتی شاید در بسیاری جاها از انجام آن شرم داشته باشند، چراکه با فرهنگ غربی‌ها سازگار نیست.

بسیار جای تأسف است برای ما مسلمانان که از سنت‌ها و روش رهبران دور شده‌ایم و عمل به آن را ننگ و مایه عقب‌افتادگی می‌دانیم، در حالی که در جوامع دیگر برای رهبران دنیوی خویش بسیار احترام قائل هستند و در هر جایی به احیاء آداب و سنن خویش می‌پردازند.

یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حاضر نبودند که در کوچکترین کاری و در ساده‌ترین امری، خلاف روش رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گام بردارند، اگر خواست درونی‌شان چیز دیگری می‌بود، به خاطر فعل و کار رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خواست خویش را فدا می‌کردند.

حضرت عمر فاروق - رضی الله عنه - هنگامی که بر حجرالاسود بوسه می‌زند، می‌فرماید: اگر محبوب و رهبرم چنین عملی را انجام نمی‌داد، من هیچگاه بر این تکه سنگ بوسه نمی‌زدم.

و در موارد دیگری از هر کدام از صحابه کارهای مشابه این را مشاهده می‌نماییم، در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - با وجود شورش‌های گوناگون و ثبیت نشدن پایه‌های خلافت اسلامی، تصمیم می‌گیرد حتماً سپاه اسامه رضی الله عنه را اعزام نماید، با وجود مخالفت‌های مختلف می‌فرماید: چون این خواست و اراده رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بوده، حتماً باید عملی گردد.

اما ما امروزه در صحبت کردن، راه رفتن، شیوه زندگی، لباس پوشیدن و خلاصه اکثر اعمال و رفتارمان از غربی‌ها و غیرمسلمین تقلید می‌کنیم و خیلی راحت سنت‌های محبوب حجازی را گذاشته‌ایم و خیلی بی‌شرمانه برای عدم عمل به آن نیز دلیل می‌آوریم.

یکی از اساتیدم تلویحاً می‌فرمود: در جنگ اسرائیل و فلسطین، بارها ملائکه نازل شدند که به مسلمان‌ها کمک برسانند، اما چون هر دو طرف ظاهر و شکل‌شان عین همدیگر بود، ملائکه برگشتند و فرمودند: خداوندا، خودت بهتر می‌دانی، آنها هیچ فرقی با هم نداشتند، تمام اعمالشان مانند یکدیگر بود و...

۴- اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان

از دیگر مواردی که سبب شده که ابهت و عظمت مسلمانان عصر ما از بین برود و آنها را به مسلمانانی توخالی و پوشالی تبدیل کند، محبت و علاقه دنیا در قلوب بسیاری از آنها می‌باشد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: برای هر قومی فتنه‌ای آمد و آنها را تباه ساخت، فتنه امت من دنیا می‌باشد که می‌ترسم آنها را از پای درآورم.

براستی همین طور است، محبت دنیا و علاقه به متعلقات دنیوی، سبب شده که فکر آخرت و روز قیامت در اذهان مسلمانان کم‌رنگ گردد و سفر آخرت را بسیار دور و دراز تصور نمایند، به همین جهت برای به دست آوردن متاع دنیوی تمام وقت خویش را صرف می‌نمایند و به همان اندازه از راه حق و حقیقت و از رضایت خدا و رسول دور می‌شوند.

بسیار جای تعجب است برای افرادی که خود را رهرو رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌دانند، اما با شدت و علاقه فراوانی برای چیزی تلاش می‌نمایند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از دچار شدن به آن و فریب خوردن آن هشدار داده است. این چه نوع اتباع و محبت و عشقی است که در هیچ چیزی محبوب و معشوق در نظر گرفته نمی‌شود.

ولی اگر یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را بنگریم، آنها به دنیا نمی‌اندیشیدند، تمام هم و غمشان آخرت بود، لحظه‌ای در به دست آوردن رضای او تعالی تأخیر نمی‌کردند و هر آنچه سبب تقرب بیشتر آنان به بارگاه الهی می‌گشت، بدون معطلی انجام می‌دادند، اما مسلمانان عصر ما، هر آنچه را سبب دوری از او تعالی است، بعضاً به نام دین انجام می‌دهند و خوشحال‌اند که از امت محمدی هستند!

۵- ترک امر به معروف و نهی از منکر

از دیگر دلایل ضعف مسلمانان عصر ما، ترک کردن دعوت و تبلیغ می‌باشد، که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یاران گرانقدرش در آن راه، جان خود را تقدیم نمودند و از هیچ تلاشی در این راستا دریغ نوزیدند.

خداوند سبحان زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه اسلامی راهی برای ایجاد وحدت و همدلی و همبستگی عنوان می‌فرماید و اعتصام به حبل الله را در گرو داشتن تقوای الهی و احیاء امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم - فرموده است که هرگاه در جامعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر ترک شود و در کنار آن هر منکری انجام گیرد شما راحت از کنار آن بگذرید و کاری نداشته باشید، پس منتظر عذاب الهی باشید که در آن وقت هر قدر دعا و تضرع نمایید، دعا و تضرعات مقبول نمی‌افتد.

۶- پیروی و اتباع از شیطان

خداوند متعال بارها در آیات متعدد قرآن مجید هشدار داده است که ای انسان‌ها بدانید! شیطان دشمن قسم خورده شماست و در تلاش است که شما را به بیراهه و ضلالت بکشاند، پس از او تبعیت و پیروی نکنید و مواظب حربه‌هایش باشید، اما متأسفانه

بسیاری از مسلمان عصر ما با کمال اطمینان، آگاهانه و ناآگاهانه افسار خویش را به او سپرده‌اند و با یقین کامل دنباله‌رو راه او گشته‌اند.

در اینجا چند نمونه از حرب‌ها و دام‌های شیطان را ذکر می‌نمائیم که برای از بین بردن و سست نمودن مسلمانان از آن حرب‌ها استفاده می‌نماید.

جنگ انسان و بزرگ‌ترین دشمن بشریت^(۱)

جنگ جهانی

از هر فرد جامعه امروزی اگر در مورد جنگ جهانی سؤال شود، مسلماً این‌گونه پاسخ می‌دهد، جنگی را گویند که یک کشور یا چند کشور به جان دیگر کشورها و ملت‌ها بیافتند. همانند هیتلر، ناپلئون، و غیره که چنین اقداماتی را انجام دادند.

با تمام شدن جنگ جهانی اول و دوم، مردم دنیا خوشحالند که در صلح و آرامش بسر می‌برند، غافل از اینکه دشمنی برای تمام آنها در کمین نشسته و هیچگاه حاضر به تن دادن به گفتگوی تمدن‌ها و یا قبول تراژدی صلح جهانی، نمی‌باشد و اصلاً این حرف‌ها و طرح‌ها را قبول ندارد.

این دشمن، شبانه روز مشغول طراحی و برنامه‌ریزی برای نابودی و از بین بردن بشریت است، اما افسوس و صد افسوس که مدافعان حقوق بشر، سازمان‌های امنیتی و صلح جهانی، هیچ کدام نمی‌توانند برنامه‌ای برای رویارویی با این دشمن قوی ارائه نمایند و خود نیروهای حافظ صلح و ناتو و غیره همگی در معرض فنا و نابودی به وسیله این دشمن بزرگ بشریت هستند.

به قول سیاستمداران، دشمنی که مکان و قدرت نظامی‌اش را شناسیم، نمی‌توانیم با او مقابله کنیم، نمی‌دانیم که جنگ با او چقدر طول می‌کشد.

آری! این دشمن بزرگ و خطرناک و مسلح را خداوند متعال، که خالق کل کائنات است، خوب می‌شناسد، و او تعالی آدرس، نشانی و توان رزمی این دشمن را به انسانها اعلام نموده است.

۱- مقاله حاضر قبلاً به صورت مستقل منتشر شده بود که به خاطر مناسبت موضوع در اینجا آن را آورده‌ایم.

دشمنی که تا برپا شدن قیامت به جنگ و کارزار با انسان‌ها ادامه می‌دهد و حاضر به صلح و آتش‌بس نیست.

شاید برخی از انسان‌های امروزی، آمریکا، انگلیس، اسرائیل و... را خطرناک بدانند، و فکر کنند که خطرناک‌ترین دشمنان انسان‌ها اینها هستند، اما اگر اندکی فکر کنیم این دشمنان نهایتاً می‌توانند، دنیای انسان‌ها را آتش بزنند و زندگی را بر آنها سخت نمایند، اما این دشمن بزرگ که ما از آن سخن می‌گوییم، خیلی بالاتر از اینهاست، او قادر است که آخرت و عقبای انسان‌ها را نیز آتش بزند و در هر دو جهان انسان‌ها را به انحطاط و نابودی بکشد.

آری! نام این دشمن بزرگ بشریت «ابلیس» است و لقبش «شیطان» او بزرگترین تسلیحات را در اختیار دارد، و هیچ لحظه از شبانه‌روز نیز از جنگ و نبرد با انسان‌ها باز نمی‌ایستد و برای این کار نزد پروردگار جهانیان قسم یاد کرده است. بعد از این که ابلیس از فرمان خداوند روگردانی نمود، خداوند فرمود:

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَچِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۴﴾﴾

(حجر / ۳۵-۳۴)

«خداوند فرمود: چون از فرمان من سرپیچی کردی) پس از بهشت بیرون شو، چرا که تو (از رحمت من،) مطرود (و از منزلت کرامت رانده) هستی. و تا روز جزا (که در آن تو و پیروان تو به عذاب سرمدی من گرفتار می‌آیند) بر تو نفرین باد.»

سپس شیطان گفت:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۳۶﴾﴾

(حجر / ۳۶)

«گفت: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روزی مهلت ده که در آن (مردمان بعد از مرگشان مجدداً) زنده می‌گردند.»

پروردگار فرمود:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۳۷﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۳۸﴾﴾

(حجر / ۳۸-۳۷)

«هم اینک تو از مهلت یافتگانی تا روزی که زمان (فرا رسیدن) آن (در پیش خدا) معلوم (و اگر هم طول بکشد محدود) است، (و هنگامه رستاخیز نام دارد)».

ابلیس در اینجا بود که برای جنگ با انسان‌ها تصمیم گرفت:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾﴾ إِلَّا

عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾ (حجر / ۳۹-۴۰)

«پروردگارا! به سبب اینکه (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ی تو از ایشان. (که چون دل‌هایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است)».

او در اولین جنگ و رویارویی با انسان‌ها، پیروز شد و موفق گردید که ابوالبشر و زوج او را از بهشت برین، اخراج نماید.

پس از آن در دومین معرکه نیز پیروز گردید و توانست با حربه و نقشه‌هایش «هابیل» و «قابیل» را به جنگ و جدال وادار نماید و برای اولین بار برادرکشی را در جهان بشریت بنیان نهاد.

خداوند منان، بندگان را بسیار دوست دارد، به همین جهت خداوند می‌خواهد که بندگان، دشمنانشان را بشناسند، و برای مقابله با او خود را آماده نمایند.

بارها و بارها، تابلوهای بزرگی را مبنی بر اینکه «مواظب باشید ای انسان‌ها و بدانید که شیطان دشمن آشکار و قسم خورده شماست». بر سر راه ما نصب کرده و هر از چند گاهی افرادی را برای بیدار کردن و تذکر دادن به ما انسان‌ها، ارسال نموده است.

اما آیا ما برای مقابله و رویارویی با این دشمن قسم خورده، اقدامی انجام داده‌ایم. در قرآن مجید یازده بار این دشمن با نام «ابلیس» به ما معرفی شده است:

(۱) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبٰلٰٓسَ اَبٰی وَاَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۳۴﴾﴾

(بقره / ۳۴)

﴿اَلْكَافِرِيْنَ﴾

«و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس [همه] سجده کردند مگر «ابلیس» که نپذیرفت و کبر ورزید و از کافران شد».

(۲) ﴿ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾ (اعراف / ۱۱)

«آن گاه به فرشتگان گفتیم که برای آدم سجده کنید. پس [همه] سجده کردند مگر ابلیس. که از سجده کنندگان نبود».

(۳) ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر / ۳۰-۳۱)

«پس فرشتگان همگی شان با همدیگر به سجده در افتادند (۳۰) مگر «ابلیس»، از آنکه با سجده کنندگان باشد، سرباز زد».

(۴) ﴿قَالَ يَتَابِلِيسُ مَا لَكَ أَلاَّ تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر / ۳۲)

«[خداوند] فرمود: ای «ابلیس» تو را چه شده است که با سجده کنندگان [همراه] نیستی».

(۵) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (اسراء / ۶۱)

«و چون به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده برید، آن گاه [همه] سجده بردند، مگر ابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که [او را] از گل آفریده‌ای؟».

(۶) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَن أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (کهف / ۵۰) «و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده برید، [همه] سجده بردند مگر ابلیس، که از جن بود و از دستور پروردگارش نافرمانی کرد».

(۷) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ﴾ (طه / ۱۱۶)

«و چنین بود که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده برید. پس [همه] سجده بردند، مگر ابلیس، که نپذیرفت.»

﴿فَكَبَّيُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ (شعراء / ۹۴-)

(۹۵)

«پس خود [بتها] و [نیز] گمراهان در آن سرنگون شوند (۹۴) و [نیز] سپاهیان شیطان، همگی.»

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سباء / ۲۰)

«(آری) بی‌یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان!»

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۷۳﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

﴿(ص / ۷۳- ۷۴) «آن گاه فرشتگان همگی یکپارچه سجده کردند (۷۳) مگر «ابلیس» که سرکشی کرد و از کافران شد.»

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ۗ أَسْتَكْبَرْتَ ۗ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص / ۷۵)

(ص / ۷۵)

«[خداوند] گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را بازداشت از آنکه برای آنچه به قدرت خویش

آفریده‌ام، سجده کنی؟ کبر ورزیدی یا اینکه از بلند پایگان هستی؟»

همچنین خصوصیات این دشمن بزرگ و مطالبی در مورد تاکتیک‌های جنگی‌اش در

۶۸ جای قرآن تحت عنوان «شیطان» آمده است. در اینجا فقط نشانی آیات و سوره‌ها را

ذکر می‌کنیم.

شیطان: (بقره / ۳۶، ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۶۸، ۲۷۵). (آل عمران / ۳۶، ۱۵۵، ۱۷۵). (نساء / ۳۸،

۶۰، ۷۶، ۷۶، ۸۳، ۱۱۹، ۱۲۰). (مائده / ۹۰، ۹۱). (انعام / ۴۳، ۶۸، ۱۴۲). (اعراف / ۲۰،

۲۲، ۲۷، ۱۷۵، ۲۰۰، ۲۰۱). (انفال / ۱۱، ۴۸). (یوسف / ۵، ۴۲، ۱۰۰). (ابراهیم / ۴۲).

(حجر / ۱۷). (نحل / ۶۳، ۹۸). (اسراء / ۲۷، ۵۳، ۵۳، ۶۴). (کهف / ۶۳). (مریم / ۴۴، ۴۴،

۴۵). (طه / ۱۲۰). (حج / ۳، ۵۲، ۵۲، ۵۳). (نور / ۲۱، ۲۱). (فرقان / ۳۹). (نمل / ۲۴).
 (قصص / ۱۵). (عنکبوت / ۳۸). (لقمان / ۲۱). (فاطر / ۶). (یس / ۶۰). (صافات / ۷). (ص
 / ۴۱). (فصلت / ۳۶). (زخرف / ۶۳). (محمد / ۲۵). (مجادله / ۱۰، ۱۹، ۱۹). (حشر /
 ۱۶). (تکویر / ۳۵).

و همچنین لفظ جمع آن یعنی «شیاطین»، ۱۷ مرتبه در قرآن آمده است:
 (بقره / ۱۰۲، ۱۰۲). (انعام / ۷۱، ۱۱۲، ۱۲۱). (اعراف / ۲۷، ۳۰). (اسراء / ۲۷). (مریم /
 ۶۸، ۸۳). (انبیاء / ۸۲). (مؤمنون / ۹۷). (شعراء / ۲۱۰، ۲۲۱). (صافات / ۶۵). (ص / ۳۷)
 (الملک / ۵).

آری! این دشمن تا دندان مسلح، حربه‌ها و نقشه‌های زیادی برای خوار و ذلیل کردن
 انسان‌ها در این دنیا و مستوجب عذاب قرار دادندشان در آخرت، دارد.
 به عنوان مثال انسان‌ها را به دروغ، غیبت، تهمت، تجسس و غیره... تشویق می‌کند.
 همانگونه که خود قرآن اشاره می‌فرماید که قمار، سحر، جادو و شراب نوشی و...
 همگی اینها از اعمال شیطانی است که انسانها را به سوی آن سوق می‌دهد.

﴿يَتَّبِعُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ
 عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ
 بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ
 الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۱﴾﴾ (مائده / ۹۰-۹۱)

«ای مؤمنان، جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و از لام پلید [و ناشی] از
 عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید باشد که رستگار شوید. جز این نیست
 که شیطان می‌خواهد بین شما در [پرداختن به] شراب و قمار دشمنی و کینه افکند
 و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بر می‌دارید؟».

یکی دیگر از طرح‌های شیطان که امروزه بسیاری از جامعه مبتلای آن شده‌اند،
 ترساندن انسان‌ها از فقر و تنگدستی است. در حالی که خداوند خودش ضامن رزق و

روزی بندگانش است، و اوست که پرندگان و مورچگان و تمام جنبندها را روزی می‌رساند، اما شیطان با این حربه از ازدیاد نسل انسان‌ها نیز جلوگیری می‌کند و آنها را از رزق و روزی می‌ترساند.

نقشه‌های شیطان بسیارند که ما در اینجا نمی‌خواهیم به تفصیل آن پردازیم، برای مطالعه بیشتر و شناختن این نقشه‌ها به کتاب «راه‌های نفوذ شیطان» مراجعه شود. جهت تکمیل این بحث و استفاده بیشتر، گزیده‌ای از سخنرانی استاد ارجمند و داعی دلسوز، مولانا محمدقاسم قاسمی را نقل می‌نمائیم، تحت عنوان «دامهای شیطان». با این امید که مقبول دوستان خواننده واقع گردد. در اینجا لازم می‌دانم که از خواهر رسولی که در پیاده کردن نوار این سخنرانی بنده را یاری نمودند صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

دامهای شیطان^(۱)

سروران محترم! در این دنیا معرکه‌ها و جنگها و رزمهای زیادی در حال جریان است، الله تبارک و تعالی خالق همه چیزها و اشیاء است و او ناظر بر هر چیز است. ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [بقره / ۲۹] و او همه چیز را می‌داند و همه چیز را می‌بیند. جنگهایی که در این دنیا می‌شود رزمها، پیکارها، نبردها بین مخالفین است، اما از همه مهمتر و تماشای انگیزتر و جالب توجه‌تر، جنگی است که بین شیطان و ذریه او و بین آدم و ذریه او در می‌گیرد. بسیاری از جنگها، جنگهای فامیلی، جنگهای ملی، جنگهای بین‌المللی، جنگهای بزرگ و کوچک که بسیاری از انسانها را طعمه خود قرار داده‌اند، بالاخره همچنان که آغازی داشتند، یک پایانی هم در همین دنیا داشته‌اند. اما یک جنگی هست که آغاز داشته و تا آخر دنیا هست، پایان ندارد، آن جنگ شیطان و بنی آدم است یک نبرد طولانی، طاقت فرسا، همه جانبه، تمام عیار بین شیطان و بنی آدم هست. اسبابش را و عواملش را

۱- این سخنرانی در تاریخ ۹/۷۶/۸ در زاهدان ایراد گردیده است.

الله تعالی بنابر حکمت‌هایی که خود می‌داند، بسیاری را برای ما بیان فرموده است و در این معرکه الله تعالی بندگان خود را آزمایش می‌کند.

دشمنی با نیرویی عجیب و غریب به نام شیطان است، نگون بخت، ذلیل، خوار، عقده‌ای، کینه توز، بی‌رحم و با خیلی اسباب و وسائلی که در این رزم مورد استفاده قرار می‌گیرد، مسلح و مجهز است. لذا معرکه سخت است، همه ما به یک تعبیر می‌توان گفت که سربازان جنگ هستیم، حالا چقدر شکست خورده‌ایم و چقدر می‌خوریم و چقدر فاتح و غالب می‌شویم، این مسئله جداست، ولی همه باید بدانیم که ما سرباز هستیم، ما رزمنده‌ایم، روزی که الله تبارک و تعالی حضرت آدم عليه السلام را خلق کرد دستور داد که شما سجده کنید ای فرشتگان ﴿فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ همگی سجده کردند مگر شیطان، سجده نکرد از سجده آدم که به دستور الله باید انجام می‌شد ابا ورزید، تکبر کرد و گفت: ﴿ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ بارالها! من چگونه سجده کنم برای فردی که او را از خاک آفریده‌ای؟ و غرور شروع کرد و تکبر ورزید. الله تعالی او را رانده درگاه کرد. شیطان بنابر سابقه‌ای که داشت، سابقه چندین هزار ساله عبادت داشت، او از جن بود. بعضی‌ها می‌گویند از ملائکه بود. ولی صحیح اینست که از جن بود، چون خودش می‌گوید: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾.

فرشتگان را الله از نور آفریده و شیطان را از آتش، جنها از نار یعنی آتش آفریده شدند و با توجه به سابقه‌ای که داشت گفت: به من فرصتی بدهید من زحمت کشیدم، من هم کار کردم، من هیچ چیز نمی‌خواهم، فقط فرصت می‌خواهم اگر شما به من فرصت دهید، من با آدم وارد جنگ می‌شوم، من به خاطر این ضرر کردم، آسیب دیدم، بدبخت شدم، نگون بخت گردیدم، حالا می‌خواهم به من فرصتی داده شود، حداقل تا من درگیر شوم با فرزندان آدم و عقده خالی کنم. الله تعالی فرمود: برو تو فرصت داری. برو هر کسی را خواستی گمراه کن و هر کسی که از تو پیروی کرد ﴿فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ پاداش تو و پاداش او جهنم است. و به تو می‌گوییم: ای شیطان،

(رب العزّة در مقام استغناء آمده است). برو هر چه نیروی سواره داری، نیروی پیاده داری، هر سلاحی داری و هر حيله و مکرری داری، با همه آنها وارد میدان شو.

﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ﴾ در مالهایشان شرکت کن، در فرزندانشان شریک باش، هر جور که خواستی آنها را راضی کن و «عدَّهُمْ» و آنها را وعده بده، مژده بده، بشارت بده، بشارتهای دروغین، وعده‌های پوچ، توخالی به هر نیرنگی خواستی آنها را فریب بده.

﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ شیطان هیچ وعده‌ای را عملی نمی‌کند، هیچ کسی را دوست ندارد. الله این قدرت را هم به او نداده که وعده‌اش را عملی کند. بعد فرمود الله تبارک و تعالی: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بَرِيكَ وَكَيْلًا﴾ تو هر چه می‌توانی انجام بده، آنهایی که بندگان من هستند، از آن من هستند، با من پیوسته‌اند، با من پیوند مستحکمی دارند، تو بر آنها هیچ قدرت و جرأتی نداری. هیچ اشتباهی نمی‌توانی بکنی.

پروردگار تو ای محمد رسول الله ﷺ وکیل و پشتیبان است، او حامی و نگهبان توست.

گر هزاران دام باشد در قدم = چون تو با مایی نباشد هیچ غم

اگر هزاران چاله و دام باشد، اگر الله با ماست، هیچ مشکلی نیست. به هر حال اگر چه ما بخواهیم چه نخواهیم، تقدیر الهی و قضای الهی بر این تعلق گرفته که وارد یک جنگ بی‌امان همیشگی و دائمی با شیطان شده‌ایم، باید بپذیریم این واقعیت را، دشمن را باید بپذیریم. وای به حال کسی که دشمن را نشناسد، دشمن را ضعیف بیندازد و از تدبیر باز بماند، هیچ فکری نکند و بگوید: این دشمن من همین جوریه.

قدما گفته‌اند: استخوان دشمن را هم کم ندان. شاید زنده شود این استخوان، دشمن گاهی غافلگیر می‌کند، ترفندهای متعددی دارد. حال ببینیم چگونه این شیطان ما را گمراه می‌کند. چه دامهایی جلو راه می‌گذارد. این را باید بشناسیم. کسی که وارد جنگ می‌شود:

۱- باید دشمن را بشناسد.

۲- اسلحه و توان نظامی دشمن را هم شناسایی کند.

این خیلی مهم است که چه اسلحه‌ای بکار می‌برد؟ چطور سنگر می‌گیرد؟ چه مشکلاتی ایجاد می‌کند؟ یعنی حمله دشمن را بشناسد، تا بتواند اقدام به ضد حمله بکند و از عهده دفاع بر آید. شیطان چکار می‌کند؟ خوب توجه بفرمائید و به خاطر بسپارید (ولا حول ولا قوة إلا بالله).

دام اول؛ کفر و شرک

این دشمن خطرناک، نگون‌بخت، نخستین کاری که می‌کند و نخستین طمعی که از ما دارد و از بنی آدم دارد اینست که بنی آدم را دچار «کفر» می‌کند. یعنی بزرگترین آرزوی او از انسان، از فرزند آدم اینست که کافر شود. و الله را نشناسد، یا در مرحله دوم «مشرک» می‌کند. الله را شناخت، ولی با او یکی را شریک قرار دهد، در ذاتش، در صفاتش، همچنانکه الله را عالم الغیب می‌داند، دیگری را هم بداند، هم چنان که الله را قوی و قاهر می‌داند، حاجت روا و مشکل‌گشا می‌داند، دیگری را هم بداند. این می‌شود شرک. به شرک مبتلایش می‌کند، در کفر مبتلایش می‌کند، که با الله شریک قرار دهد، یا الله را قبول نکند، یا صفاتش را قبول نکند، و مخالف خدا شود. این اولین انتظار شیطان از بندگان است. ما می‌گوییم که بله الحمدلله که ما این انتظار شیطان را برآورده نکردیم. ولی الله می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف / ۱۰۶].

«بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنان [به نوعی] مشرک‌اند».

یعنی: بسیاری هستند که دم از ایمان می‌زنند، ولی دچار شرک هستند، دانسته و نادانسته. حالا شرک‌های جلی یا خفی، اولین ضربه‌اش را شیطان در توحید می‌زند. توحید را سست می‌کند، در توحید خلل وارد می‌کند. می‌گوید باشد مشرک شود، چون هر گناه را الله تعالی می‌بخشد، ولی شرک را نمی‌بخشد. لذا جداً باید مواظب بود که از ما کلمه‌ای سر نزنند که موجب کفر گردد.

عقاید خود را بررسی باید بکنیم، کتابهایی در مورد عقاید بخوانیم، با علمایی که درباره عقاید صحبت می‌کنند، بنشینیم و حرف آنها را گوش کنیم، اجازه ندهیم ذره‌ای خلل در عقیده ما وارد شود. عقیده خیلی مهم است به منزله سر انسان است، به منزله جمجمه انسان است، هزار دست و پا و چشم زیبا باشد، اگر سر را بریدی چه فایده دارد؟ انسانی که عقیده‌اش خراب شود، هیچ عملی جای عقیده را پر نمی‌کند.

دام دوم: بدعت

سروران گرامی! اگر بنا بر لطف الله و بنا بر تقدیر ازلی و بنا بر عنایات خاص الله از این دام بزرگ شیطان، انسان، نجات یافت، دقت بفرمایید، دام دوم چیست؟ خود را بررسی کنیم، فرزندانمان را بررسی کنیم، جامعه را بررسی کنیم که شیطان وارد نشده؟ این دشمنی که خداوند هشدار داده، این دشمنی که آنروز تهدید کرد آدم علیه السلام را، در مقابل خدا ایستاد. از ما چقدر سهمیه گرفته، چقدر دارد می‌گیرد.

چقدر نصیب برده کمی فکر کنید که ما از که بریده‌ایم و به چه کسی پیوسته‌ایم و از چه کسی داریم می‌بریم و به چه کسی داریم می‌پیوندیم، فکر باید کرد. دومین دام، دام **بدعت** است. بدعت یک گناه لذیذی است، شیرین و مورد تأیید رسم و رواج انسانها. و به انگیزه ثواب و به نام عبادت شیطان و ادار می‌کند به بدعت.

جداً اعمال خود را بررسی کنیم، گاهی در خیرات و حسنات، گاهی در عبادات، گاهی در دعاها ما دچار بدعت شده‌ایم و می‌شویم. الله تعالی ما را از بدعت‌ها محفوظ بدارد. در این باره علماء باید بررسی کنند، جایی بدعتی است باید به مردم توضیح دهند، مردم هم پرسند، بالاخره باید همه بدانند که بدعت یعنی عبادت ساختگی مطابق رسم و رواج که آدم به انگیزه ثواب انجام می‌دهد، نه در قرآن تأیید شده، نه در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و نه در عهد خلفاء راشدین. حالا چه در موقع شادی باشد، چه در موقع غم باشد، چه به نام عبادت انجام شود، یا به نام دیگری انجام بگیرد.

شیطان در دام دوّم به نام بدعت، یک گناه شیرین می‌آورد جلو مردم. این مخالفت سنت رسول الله ﷺ است و خیلی سرخوش می‌شود که با رسول الله وارد جنگ شده است. بدعتی خیلی خطرناک است.

دام سوم؛ گناه کبیره

دام سوّم شیطان، گناه کبیره است که از الله فاصله می‌دهد انسانها را، مخلوق را از خالق جدا می‌کند، بین عابد و معبود فاصله می‌اندازد.

هر گناه زنگی است بر مرآت دل دل شود زین زنگها خوار و خجل

لذا شیطان می‌کوشد انسان را به گناه کبیره مبتلا کند؛ مثل قتل، سحر، غیبت.

و گناهان را چکار می‌کند؟ ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ﴾ [نمل / ۲۴] یعنی: اعمال شان را زیبا نشان می‌دهد، لذیذ نشان می‌دهد. لذت هم ندارد ولی او لذیذ می‌کند، زینت ندارد، زینت می‌دهد. خواهری که حجاب را از سرش بر می‌دارد بخاطر اینست که زیبا شود. زیبایی اش را به نمایش بگذارد، ولی نمی‌داند که شیطان دارد ما را در دام گرفتار می‌کند، این برادر عزیز، جوانی که سر صبح بلند می‌شود، تیغ را در دست می‌گیرد، وارد باغ رسول الله ﷺ می‌شود، ریش را می‌تراشد، در واقع دارد چکار می‌کند، می‌گوید من خود را دارم زیبا می‌کنم. زیبا می‌شوم، جلو دوستانم، فکر نمی‌کند که شیطان چقدر از این کارش راضی و خوشحال می‌شود.

جوانان عزیز! بپایید خود را، از که دارید می‌برید و به که دارید می‌پیوندید. دشمن نگون بخت ازلی، آبابی، اجدادی را دارید خوش می‌کنید.

دام چهارم؛ گناهان صغیره

در دام چهارم انسان را در گناهان صغیره مبتلا می‌کند. می‌گوید: این کوچک است، ما از مفتی صاحب پرسیده‌ایم، از علماء پرسیده‌ایم، این زیاد گناه نیست. خوب یک لباس زیبایی داری، لکه‌ای بخورد چطور است، اگر تکه پاره‌های کوچک آتش بخورد می‌گویی کوچک است، عیبی ندارد، آتش بزرگ از چه درست می‌شود؟ گناه صغیره مانند این است

که چوب‌های کوچکی از آتش بگیری جمع کنی، یک آتش بزرگی (آتشکده‌ای) درست می‌شود. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرمودند: «إياكم ومحقرات الذنوب» برحذر باشید از گناهان کوچک. گناه را کم ندانید. شیطان از اینجا ضربه‌اش را می‌زند، می‌گوید کوچک است ما که گناهان بزرگ نمی‌کنیم دیگران که شتر را با بارها می‌خورند، من که یک چیز کمی خوردم، من که یک غیبتی کردم. یکی را می‌گوییم سیگار نکش. می‌گوید بابا شما می‌گویید سیگار نکش، قلیان نکش، مردم دارند چرس و تریاک می‌کشند. آخر این همان سیگار است که به پله تریاک می‌رود، بعد هم آنطرف‌تر.

سرچشمه شاید گرفتن به میل = چو پر شد نشاید گذشتن به فیل

شما سرچشمه را با یک سوزن می‌توانید بگیرید، وقتی پر شد با فیل هم نمی‌توانید بگذرید و عبور کنید از رودخانه. پس اول باید مواظب بود که گناه صغیره در خانه نیاید، وارد بدن نشود، وارد خانواده نشود، پیش دختر، مادر، خانواده، عزیزان و پیش خودمان نیاید. صغیره، صغیره جمع شد، کبیره می‌شود.

دام پنجم؛ مشغول کردن به مباحات

دام پنجم فکر می‌کنید چه باشد، دقت بفرمائید که شیطان هنوز مأیوس نشده است. دام پنجم: انسانها و بندگان را در کارهای جایز و مباح مبتلا می‌کند. در شریعت جایز است، ولی آنقدر مشغولش می‌کند در مباح و جایز که عبادت بزرگ از دستش فوت شود، کارهای بزرگ از دستش فوت شود. کار خودش جایز است و مشکلی ندارد. اینجا انسان در شک می‌افتد و گول می‌خورد، می‌رود فتوی می‌گیرد، مفتی می‌گوید: بله این جایز است، می‌آید فتوی را به سینه می‌زند می‌گوید، جایز است، چه کسی گفته ناجایز است. ولی این جایز کم‌کم منجر می‌شود به ناجایز، به حرام.

انسان بزرگی، شیطان را در صورت ظاهری دید، گفت: تو تا حال از من هم سهمی گرفته‌ای؟ گفت: بله، یکبار. گفت: کجا بود؟ شیطان گفت: یک روزی تو گرسنه بودی، غذایی برایت آوردند. من خیلی آن غذا را لذیذ جلوه دادم. تو خوردی. گفتی حلال

است. جسمت سنگین شد نماز تهجدت فوت شد. من آنجا کارم را کردم. تو نفهمیدی که من آمدم و دارم القاء می‌کنم که بخور، بخور.

می‌گوید: خانه بساز، بساز. چه کسی گفته خانه ساختن ناجائز است، اوّل خانه ساختی، اسیر خانه شدی، بعد برای اینکه این خانه را طبق مدل فلان بسازی دچار حرام می‌شوی، برو دنبال این حرام و آن حرام، بالاخره گاهی این شیطان آبروی شما را می‌برد، و گاهی مال شما را ضربه می‌زند، گاهی جان شما را آسیب می‌رساند. یعنی به مباحث مشغول می‌کند، تا محروم کند از طاعات.

از صبح تا شب هم بخوری اشکال ندارد، هیچ مفتی‌ای نمی‌گوید ناجایز است، ولی شما را مشغول کرد از طاعات. با کارهای مباح شما را فریب داد.

دام ششم؛ دعوت به انجام مفضول

خوب حالا یک بنده خدایی به توفیق الهی از این هم نجات یافت، و به نظر شما ششمین دام چیست؟ خیلی خطرناک است چقدر دشمن کینه توز، مکار، خطرناک و بی‌رحمی است تا آخرین لحظه مایوس نمی‌شود. ما غافل هستیم، فکر نداریم. دام ششم اینست که از اعمال بهتر مشغول می‌کند به آنهایی که ثوابش کم است، به تعبیر بزرگان از افضل باز می‌دارد، به مفضول و فاضل مشغول می‌کند. شیطان می‌گوید: چکار کنم تا این عالم، عابد و بزرگ را گول بزنم. می‌گوید کار افضل را از او بگیرم، تا دچار مفضول و فاضل شود. یکی گفت: می‌خواهم بروم حج عمره. عمره ثواب است. ولی عمره پشت عمره، توی مدرسه خرج نمی‌کند. در مسجد خرج نمی‌کند. اما در حج‌های نفلی خرج می‌کند. چقدر هدایا می‌آورد، کی گفته ناجایز است، ثواب هم دارد، اما باید مشورت کند، استخاره کند، درست است که در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست، ولی کدام خیر را ترجیح بدهم که الله راضی‌تر شود. برای بعضی ممکن است در بعضی شرایط یک عبادت از عبادت دیگری بهتر باشد. شیطان او را از بهتر باز می‌دارد به دیگری مشغول می‌کند. موعظه‌ای شروع می‌شود، شیطان یکی را می‌گوید تو برو تلاوت کن. حالا تلاوت کی گفته گناه

است، ولی اینجا ممکن است حرف خوبی به ذهنش برسد، برای همیشه به درد بخورد. چندین دل زنده شود، خلاصه با ترفندهای مختلف این طوری می‌کند.

ضد حمله و راه پیروزی

اگر کسی هر شش دام را طی کرد و گرفتار نشد و به لطف الهی رستگار شد. و حتی این دام آخر چنان مهم است. بزرگان گفته‌اند که شیطان می‌گوید من هفتاد درب خیر و نیکی را باز می‌کنم برای بنده، تا اینکه او را از یک دروازه بزرگ باز دارم. حالا اینجا بصیرت می‌خواهد، نور می‌خواهد، توفیق الهی می‌خواهد، مجالست با صالحین می‌خواهد، دعا و تضرع می‌خواهد، اگر اینجا هم انسان موفق شد، آنگاه است که شیطان جنود و سپاه انس و جنی را مسلط می‌کند، انسانها را پریشان می‌کند، اینجاست که مسلمان باید لباس نبرد به تن کند، بگوید از جنگ باز نمی‌نشینم و متوسل به رحمت الله شود و یقین کند، کسی که با من وارد نبرد شده من او را نمی‌بینم. اما الله او را می‌بیند. اینجاست که الله تعالی به پیامبرش می‌گوید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ۖ وَالْأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ

تَحْضُرُونَ﴾

[مؤمنون / ۹۷-۹۸]

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم! و از اینکه آنان نزد

من حاضر شوند (نیز) - ای پروردگار من - به تو پناه می‌برم!».

شیطان شما را می‌بیند، شما شیطان را نمی‌بینید. اما الله شما را می‌بیند و شیطان الله را نمی‌بیند. دشمن ما دشمنی است که ما او را نمی‌بینیم، پس ما باید به نیرویی پناه ببریم که شیطان را می‌بیند و شیطان او را نمی‌بیند، یعنی الله. پس فقط راهش اینست که به آغوش رحمت الهی متوسل شویم، تضرع کنیم، از دعاهایی که در احادیث آمده است. از جمله معوذتین را هر صبح و شام بخوانیم به بچه‌ها تلقین کنیم. خود را محتاج بدانیم. ای الله، ما را از آفات شیطانی و از دامهای شیطانی به لطف خودت برهان. تا الله راهنمایی نکند.

تا الله وکیل نباشد، تا الله حامی و پشتیبان نباشد، تا الله لحظه به لحظه و قدم به قدم دستگیری نکند، خیلی خیلی مشکل است. اگر الله رحمت کرد و لطف کرد ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [نساء / ۷۶] کید شیطان ضعیف است، و هیچ کاری نمی‌تواند بکند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

پیروزی نصیب آنانی است که استقامت می‌کنند

کسانی که در راه الله استقامت نمایند و مشکلات و سختی‌ها را تحمل کنند، در دنیا و آخرت پیروز هستند و هیچ غم و اندوهی ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ لَخُنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا دَشْتَهُى أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ (فصلت / ۳۰-۳۱)

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است، می‌ایستند و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نرسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان به ایشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و در آخرت برای شما هر چه آرزو کنید هست، و هر چه بخواهید برایتان فراهم است...».

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۗ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ۗ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ﴾ (انفال / ۶۵)

«ای پیغمبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن برای اعلاء فرمان خدا) برانگیز. هرگاه بیست نفر شکیبا (و ورزیده و قوی‌الایمان) از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند، به خاطر اینکه کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند (برای چه چیزی و چه کسی می‌جنگند، و اگر کشته شدند سرنوشت خانواده و سرانجام خودشان چه خواهد شد، و لذا

این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن نتیجه دنیوی و اخروی مبارزه، تاب و توانی برای آنان باقی نمی‌گذارد...».

پس اگر مؤمن واقعی در جامعه وجود داشته باشد، در هر زمانی این آیات در مورد او صدق می‌کند و خداوند آنان را تنها نمی‌گذارد.

شکست مسلمانان در سرزمین عراق، یکی از نشانه‌های قیامت

محدثین بزرگ همچون حضرت امام بخاری، امام ترمذی، امام ابوداود و... در کتاب‌هایشان بحثی را به «علامات قیامت» اختصاص داده‌اند و در آنجا به جنگ‌هایی در سرزمین شام و عراق اشاره نموده‌اند که در آن وقت ظاهراً پیروزی نصیب کفار می‌گردد. بسیاری از علما معتقدند که منظور از آن جنگ‌ها، همین جنگ عراق بوده که کفار بر بندر «بصره» نیز تسلط یافتند و اکثر نشانه‌هایی که ۱۴۲۴ سال قبل، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از آن خبر داده بوده، یافته می‌شود.

پس چون این یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت است، به هر حال باید این کشور توسط کفر اشغال می‌شد و حتی به دنبال این باید منتظر کشیدن جنگ به سرزمین شام و دمشق نیز باشیم.

تفرقه، بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره جامعه اسلامی

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران / ۱۰۳]

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

این خطابی است از طرف خداوند سبحان به امت اسلامی که باید با هم متحد و هم‌صدا باشند، و از تفرقه و چنددستگی به شدت پرهیزند.

نکته‌ای که می‌خواهیم در اینجا به آن اشاره‌ای داشته باشیم، این است که بعضی‌ها فکر می‌کنند ﴿وَأَعْتَصِمُوا﴾ منظور وحدت و یکپارچگی با بیگانگان و دشمنان دین است، در حالی که در ابتدای آیه، فرموده است: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس عدم تفرقه نیروهای خودی را مطرح نموده و خود مسلمانان یعنی اهل سنت و جماعت را خطاب قرار داده که خودتان وحدت داشته باشید و از هم فاصله نگیرید، نه اینکه با مخالفان و دشمنان، وحدت ایجاد کنید. این آیه اصلاً چنین چیزی را مطرح نمی‌کند.

پس این آیه مسلمانان را فرا می‌خواند که از مطرح کردن احزاب و گروه‌های خود پرهیزید، صوفی و کوفی، سلفی و خلفی را بگذارید و همگی به خاطر اینکه مسلمان و پیرو سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هستید، دست اتحاد و برادری را به هم بدهید و در برابر دشمنان خدا و رسول و اصحاب، مردانه ایستادگی کنید.

وقتی دشمنان اسلام در فرانسه جلسه‌ای تشکیل دادند برای از پای درآوردن و تضعیف مسلمانان، به این نتیجه رسیدند که در میان خود مسلمانان گروه‌ها و احزاب و دسته‌هایی را ایجاد کنند، سپس اینها را به جان هم بیندازند و با مطرح کردن مسائلی که سبب اختلاف میان این احزاب و گروه‌ها شود، بتوانند آنها را از هم جدا نمایند.

بر سر امت اسلامی چه آمده است، کجاست آن امت واحده که در هر عصری می‌توانست لرزه بر اندام جبّاران و زورگویان زمان بیاندازد، و آنان را از پای درآورد. کجاست آن امت واحده و آن خیر الامم که خداوند آنها را برای نجات بشریت مبعوث فرمود.

آیا مسلمانان امروزی را می‌توان جزو آن امت دانست؟ آیا مسلمانان عصر ما با این نوع کارهایشان بیشترین ضربات را بر پیکره امت اسلامی وارد نمی‌آورند.

بسیار دردآور و تأسف‌بار است در عصری که دشمنان شبانه‌روز برای از بین بردن مسلمانان برنامه‌ریزی می‌کنند، این عده از مسلمانان نیز به جان هم افتاده‌اند و هر کدام فقط حزب و گروه خویش را بر حق می‌داند و دیگران را رد می‌نماید.

چقدر دردآور است که به جای ترغیب و تشویق و آماده کردن جوانان برای جهاد و شهادت در راه الله، آنان را به اختلافات فقهی و نظریات گوناگون مذهبی مشغول می‌نمایند و این را پیشرفت و ترقی و تبادل افکار و اندیشه می‌دانند!

اندکی با انصاف و به دور از هرگونه تعصبی بیاندیشیم و بنگریم، آیا در این وضعیت کنونی، گاه آن است که خود را مشغول اختلافاتی نمائیم که هیچ سود و نفعی برایمان در بر ندارد!

عده‌ای وقت خویش را به این سپری می‌نمایند که دست‌ها را در وقت نماز بالای سینه بگیرند یا زیر ناف و یا غیر آن!!!

عده‌ای وقت خویش را صرف آن می‌نمایند که نماز تراویح ۸ رکعت است یا ۲۰ رکعت و هر کدام از دو طرف بر ضد یکدیگر می‌نگارند!!!

خلاصه بسیارند از گروه‌ها و احزاب اسلامی که با هم درگیرند بی‌آنکه متوجه حربه‌ها و دسیسه‌های دشمنان باشند که از این نوع اختلاف و جدایی‌ها چه استفاده‌هایی می‌نمایند و چقدر خوشحالند که مسلمانان این‌گونه از هم گسسته‌اند و هر کدام فقط به حزب و گروه خود می‌اندیشند.

نگارنده به عنوان یکی از جوانان امت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از تمامی افراد به هر گروه و حزبی وابسته و علاقمند هستند، عاجزانه درخواست می‌نماید که از مطرح نمودن اختلافات به شدت پرهیزند و با حفظ عقاید و اندیشه‌های خویش، در کنار دیگر برادران مسلمانان در یک صف قرار گیرند تا بیشتر از این، دشمن بر پیکره جامعه اسلامی ضربه وارد نکند و بیشتر از این قلب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ناراحت و غمگین نشود.

سنندج - محمد ایوب گنجی